

مادر شهید ایرج خرم حلیمه مهرانی



**گزارش «جوان» از حضور در منزل مادر شهید ایرج خرم‌ج‌ه از شهدای عملیات کربلای ۵ که سال‌ها مفقودال‌اثر بود**

# یک فرزند دادم ولی مادر ۲ شهید شدم!

■ **صغری خیل فرهنگ**

شش بهمن سال ۱۴۰۲ به دعوت «گروه بسیجی خادمان شهدای شهر گلसार» در روز میلاد شهید ایرج خرم‌ج‌ه برای دیدار با مادر شهید به پل کردان رفتم. پل کردان یکی از محله‌های معروف گلसार استان البرز است؛ محله‌ای انقلابی که شهدای زیادی را تقدیم نظام جمهوری اسلامی کرده است. آن روز مهمان خانه شهید ایرج خرم‌ج‌ه شدم. شهیدی که سال‌ها رخ در قاب خاک داشت و با انتشار تصویرش در یک برنامه تلویزیونی در سال ۱۳۹۲ شناسایی شد؛ شهید «ایرج خرم‌ج‌ه». نام جوانی است که ۲۷ سال پیش در دی ۱۳۶۵ در مرحله اول عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. اما بعدها با هویت «شهید محمدجواد (جعفر) زمردیان» در همدان به خاک سپرده شد. وقتی جعفر زمردیان از اسارت دشمن یعنی رها و به وطن بازگشت، هویت شهید جوانی که پیش از این به نام شهید زمر دیان تدفین شده بود، در گمنامی فرو رفت و کسی نام نشانی از او نمی‌دانست. اما سال ۱۳۹۲ با انتشار تصویرش به لطف خدا شناسایی شد. آری! ایرج خرم‌ج‌ه شناسایی و مادر بعد از ۲۷ سال دوری او را در گلزار شهدای همدان به آغوش کشید. روایت‌های حلیمه مهرانی مادر شهید ایرج خرم‌ج‌ه از سیر و سبک زندگی و نحوه شناسایی فرزندش شنیدنی است.

■ **شما خبرنگار هستید؟!**

بسیاری پل کردان را به عنوان یک محله انقلابی می‌شناسند. مردمان این دیار هم پای کار انقلاب بودند و هم پای کار روزهای حماسه و خون. مجاهدت‌هایشان در روزهای جنگ تحمیلی بر کسی پوشیده نیست و حالا در ادامه همان جهاد، بسیجیان این خطه همچنان رهرو مسیر شهدا هستند. آنها در عمل به همان فرمایش امام‌خانه‌ای که «زندۀ نگهبانستن یاد و نام شهدا کمتر از شهادت نیست»، به هر بهانه‌ای به نیابت از شهدا در خانه‌شان را می‌زندند تا شاید کمی در ج‌ای خالی شهید را برای خانواده‌شان تسکین دهند. این حس و حال را به محض ورود به خانه مادر شهید ایرج خرم‌ج‌ه حس می‌کنم. مادری که به پای ایستاد و به گرمی و روی خوش به استقبال مان آمد. کنار مادر شهید می‌نشینم، حس و حال عجیبی دارد، طبع شوخی و روی خوشش خیر از خلیقات مهربانانه او می‌دهد. می‌پرسم چند سال داری مادر؟ همان ابتدا باب شوخی را باز می‌کند و می‌گوید ۲۰۰ سال، بعد هم می‌خندد و با خورشویی می‌گوید عزیزم شما خبرنگار هستید؟ می‌گویم بله. امروز به دعوت گروه خادم‌الشهدا به اینجا آمده‌ام، با خنده می‌گوید از کجابدانم خبرنگاری کارت خبرنگاری‌ام را به او نشان می‌دهم. دستتان پر مهرش را روی دست‌هایم می‌کشند و می‌گوید شوخی کردم دخترم من آماده‌ام هر کسی از شهیدم پرسید، پاسخ بدهم. بعد کمی آهسته‌تر می‌گوید همین دیدارها به من جان و توان دوباره می‌دهد، همین که هنوز در یاد نسل امروز هستیم خدا را شکر.

■ **رزق شهدا**

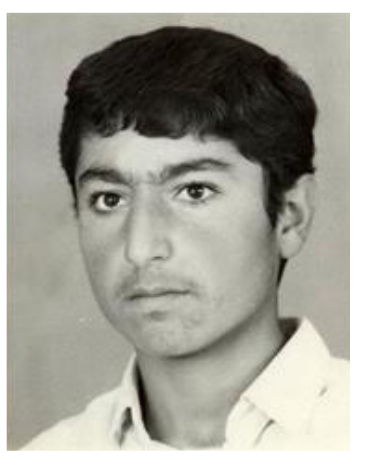
عروس خانواده پذیرای مهمانان می‌شود و کام ما با شیرینی تولد شهید ایرج خرم‌ج‌ه شیرین می‌شود.مادر می‌گوید امروز تولد ایرج است. او متولد ۴بهمن ۱۳۵۱ و اولین فرزند خانواده‌ام بود. من به جز او یک پسر و یک دختر دیگر هم دارم. ایرج متولد روستای سیستان یا توابع شهرستان ساوجبلاغ بود. آمدنش در سرمای زمستان آن سال باعث گرمای خانم‌ام شد. او فرزند دوست داشتنی برای اهل خانه بود. دل بستگی عجیبی به او داشتم، اما نمی‌دانستم روزی باید از این تعلق خاطر و دوست داشتن برای رضای خدا بگذرم. همسرم کشاورز بود. بسیار زحمت‌خانه و خانواده‌ا را می‌کشید. میان کار و فعالیت‌های کشاورزی‌اش به تنها نکته‌ای که توجه‌داشت، رزق حلالی بود که باید به خانه می‌آورد. باورش این بود که همین‌ها عاقبت بخیری می‌آورد. حق داشت همان توجه‌ها و رعایت حلال و حرام رزق خانه عاقبت شهادت را به در دانه خانم‌ام داد. عاقبتی که به آن افتخار می‌کنم. شهادت ایرج که تنها برای او که برای من و اهل خانم‌ام آزمون بزرگی بود.
■ **زود قد کشید و مرد شد**

مادر شهید در ادامه به سراغ خلیقات شهیدش می‌رود و می‌گوید: ایرج پنج سال بیشتر نداشت که پدرش را از دست داد. یادم نمی‌رود چه زحمت‌هایی برای تربیت و پرورش بچه‌ها کشیدم. سخت‌بزرگ‌شان کردم. ایرج کار می‌کرد و کمک خرج خانم‌ام بود. در دوران مدرسه آنقدر خوب درس می‌خواند که بتواند در تابستان هاسرکار برود و خرج و مخارج خانه را به عهده بگیرد.
با اینکه سن کمی داشت از کار کردن خسته نمی‌شد. روزگار از ایرج یک مرد باغیرت ساخت. او چون پدرش اهل مسجد و نماز بود. به هیئت مذهبی پراجانی‌های طالقان در روستای پل کردان (از محله‌های شهر گلसार) که سید بودند، ملحق شد و بهرهای معنوی بسیاری از جمع‌شان برد. ایرج تابستان‌ها را با کار در مشاغل مختلف همچون مکانیکی و شیشه‌بری مشغول بود. او خیلی زود مرد خانم‌ام شد. حالا که همه هم سن و سالانش قد بکشد و بزرگ شود، نمی‌دانستم خدا برای او جهاد و شهادت را مقدر کرده است. شهید ایرج خرم‌ج‌ه در محافل انس با قرآن کریم شرکت می‌کرد به نحوی که در منطقه ساوجبلاغ در زمینه قرانث قرآن موفق به کسب

## ارتباط ما ۸۸۵۳۲۰۶۰۰

ارتباط ما ۸۸۵۳۲۰۶۰۰

شهید ایرج خرم‌ج‌ه



وقتی به دیدار ایرج ر فتم همه ذهمن کنار مزار شهیدی بود که سال‌ها نام پسر شهیدم را با خود داشت. من ۲۷ سال پای مزار شهیدی که از پوست و خون من نبود، می‌رفتم. بعد از شناسایی ایرج هنوز هم مادرانه سر مزار شهید می‌روم و فکر می‌کنم دو پسر داشتم که در راه خدا شهید شدند. امیدوارم هویت شهیدی که هم‌اکنون به جای فرزند من به خاک سپرده شده، شناسایی شود تا دل مادر او نیز آرام شود

■ **وصیت‌نامه**

بخشی از وصیت‌نامه شهید ایرج خرم‌ج‌ه

بسم رب‌الشهدا و صدیقین

و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم یرزقون

ای مادر عزیز زان من توان گویایی با تو نداده‌ام به غیر از خجالت‌شرمندگی چیزی ندارم چون من می‌دانم که چه زحمت‌هایی برای من، برادرانم و خواهرم کشیدهای. من نمی‌توانم که روی همیشه مهربان شما نگاه بکنم ولی از تو عاجزانه می‌خواهم من که در نزد خداوند متعال روسیه هستم، تو رو سپیدم کن و حلالم کن. مادر جان، جان به فدایت. تو خیلی مهربان هستی، اما نامهربانی در کثارت ایستاده؛ او را یاری بده و با او مهربانی بیاوم. مادر عزیزم اگر خداوند بزرگ شهادت را نصیب کرد و من گناهکار را پذیرفت تو گریه مکن. دشمن اسلام خشونت شوند. اگر تو گریه کنی خصم زبون استفاده می‌کند و خوشحال می‌شود.

پر است از تصاویر شهید ایرج خرم‌ج‌ه. میان صحبت‌ها گاه و بیگاه صدای گریه و اشک مهمان‌ها به گوشم می‌رسد. ایرج نه تنها در دیوار خانه مادری که در دل و یاد همه مردم شهرش جای خوش کرده است. مادر در ادامه از شهادت ایرج می‌گوید: او رفت و دل من هم با و راهی شد. کمی بعد از عملیات بود که با اطلاع دادند ایرج شهید شده است. اما کسی خبر قطعی از شهادتش نداشت. ۲۵ بهمن ۱۳۶۵ داستان چشم انتظار می‌آغاز شد. خبر آمد که ایرج شهید شده است. من چادر به سر کرده و به هر جایی که امکان داشت سر زدم. به دنبالش بودم، اما او را پیدا نمی‌کردم. یک روز خودم را به معراج‌شهای تهران رساندم. از آنها خواستم تا بپیکرهایی که بعد از عملیات کربلای ۵ برایشان آوردند را زیارت کنم تا شاید در میان آنها ایرج را پیدا کنم. آنها گفتند همه شهدا عکس گرفته‌اند و اگر امکان دارد شما عکس را بررسی کنید، شاید شهداتان را از طریق همین

مقام شد. با آنکه سن کمی داشت اگر کسی درخواست کمک می‌کرد به یاری او می‌رفت. با آغاز فعالیت‌های بسیج وارد این نهاد انقلابی شد. در روزهایی که کشور درگیر جنگ تحمیلی بود، ایرج در پایگاه بسیج حضور داشت و آموزش‌های لازم را در پایگاه بسیج گذرانده. برادرش راهی جبهه شده بود و ایرج هم به بهانه حضور در جنگ تحصیل را رها کرد و برای حضور در جبهه دست به کار شد.

■ **تغییر عدد شناسنامه و اعزام**

مادر می‌گوید: ابتدا مخالفت کردم. برادرش در جبهه بود و ایرج هم چشم و دلتان من بود. نگران بودم و گفتم برادرش در جبهه است تو یمان و کنار ما باش. اما ایرج اصرار داشت که برود. او در مرحله اول برای اعزام از طریق یگان‌های مستقر در قزوین اقدام کرد، اما به خاطر شرایط سنی موفق نشد. مرحله بعد از طریق شهر ایپک پیگیری اعزامش شد، اما این مرتبه هم فایده نداشت و مسئولان از اعزام او جلوگیری کردند. نوبت سوم اواخر سال ۱۳۶۴ بود که از طریق شهر هشتگرد اقدام کرد، اما این مرتبه او تاریخ شناسنامه‌اش را تغییر داده بود و با یکی آن به محل اعزام نیروورفت. او در نخستین اعزامش از لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) با عنوان غواص گردان در جبهه حضور پیدا کرد. ایرج سر از پا نمی‌شناخت وقتی به خانه آمد و قرار بود مجدداً راهی شود باز هم نگرانش بودم، اما او اراده کرده بود تا آنجا که می‌تواند اعزام شود. ایشان ۱۷ بهمن ۱۳۶۵ از منطقه یکم کربلای ۵ به منطقه عملیاتی خرمشهر و از آنجا نیز به منطقه شلمچه اعزام شد. او در جریان عملیات کربلای ۴ هم حضور داشت. اما گویا گردان‌شان وارد عملیات نشده بود. ایرج در منطقه ماند و کمی بعد راهی میدان کربلای ۵ شد. عملیاتی که برای او شهادت و مفقودال‌اثری و برای ما سال‌ها چشم‌انتظاری را به دنبال داشت.

■ **شهید اشتباهی!**

در میان صحبت‌های مادر به در دیوار خانه نگاه می‌کنم. خانه

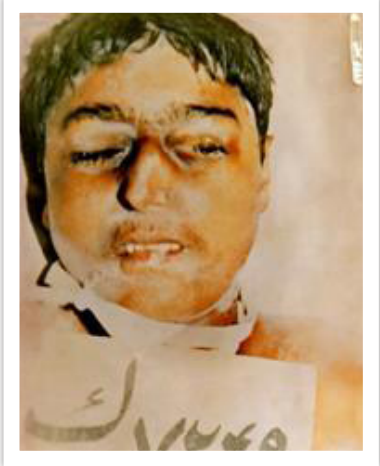
طراح:علیرضاجادعی فر ■ شماره ۶۹۷۵

از راست به چپ

۱- دآوری کردن به سود خود و گناهان را بر گردن دیگری انداختن
۲- عروبس ترکی - زمینی که در آن کشت نشده باشد- خط‌القعر
۳- هم‌داستان ویس - زمین ورزش مش‌ترنی - پدان و آگاه‌باش
۴- دارو - حرف‌انتخاب -کشور باماکو- شهری در فارس
۵- پراکندگی - شال - پرخور
۶- پلیس راهنمایی و رانندگی - ورم عفونی دهان - حرف خط‌اب
۷- امپراتور نیمه‌دیوانه روم - چهارمین شهر بزرگ زاین - باران اندک
۸- خوردوی حمل مایعات - هم‌نشین گل - جوانمرگ
۹- شرط و عهد- وسیله اعدام انقلابیون فرانسه - صلح و آشتی
۱۰- سوپ وطنی - دودمانی خوشایوندان - کرکس
۱۱- بسیار حمله کننده - بدن و تن - تپه و پشته
۱۲- فدراسیون بین‌المللی دو و میدانی و خرسند و خشنود - کارگاه بافندگی - ماتم و عزا
۱۳- زبانداری بی‌زبان - آهسته آهسته - رنگ‌های برجسته دست
۱۴- واحد صدایی در گفتار - پارچه نازک - مژامه
۱۵- از فکر یا نظر شخصی مطلع شدن

از بالا به پایین

۱- گردش هر سال زمین به دور خورشید - آبهند
۲- خواندن قرآن - حکومت هیتلر - دختر سرزمین عجایب
۳- پدر شعر نو- فرایند و جریان - ضامن شدن
۴- گوارا - محل اندوختن ذخیره دنیوی - خیس - غلط‌گیر اداری
۵- از اسامی دختران- تیراندازی بیایی - کافی
۶- شهر کرمان -مهاجم سابق تیمملی انگلیس - دوستان
۷- خورشید - شایسته و سزاوار - جانشین اسمم
۸- زاویه نود درجه - قدیمی ترین بخش اوستا - بومیان پرو و بولیوی که تمدنشان معروف است
۹- اله‌های در روم باستان - نوعی عفونت و پروسی که غدد پانکوس را درگیر می‌کند - از آفات گیاهی
۱۰- تحفه نطنز - تارمی چوبی یا فلزی - از گروه‌های خونی
۱۱- هنوز انگلیسی - مساوی - بی‌دین
۱۲- مسیر - نفس سوزناک - ایالتی در هند - شهر و دریاچه‌ای در ترکیه
۱۳ - غذای خوشمزه ساندویچی - بسیار شک کننده - پایتخت لیدی
۱۴- کشوری در شمال افریقا- صدای خوش - اهانت کردن
۱۵- ننگ توخالی - به نیت بر آورده شدن حاجات و رفع گرفتاری بین مردم پخش می‌کنند



تصویر دوم یک سال بعد از شهادتش

■ **شناسایی شهید در برنامه تلویزیونی**
مادر در ادامه از شناسایی پیکر فرزند شهیدش در گلزار شهدای همدان خبر می‌دهد و می‌گوید: بعد از تدفین، آن سنگ مزار منقش به نام شهید ایرج خرم‌ج‌ه شد. ماوی و همدم دلتنگی‌های می. من رفتم و با پسرم درد دل می‌کردم تا ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۲. تابستان سال ۹۲ برنامه «ماه غسل» در یکی از قسمت‌های خود مصاحبه‌ای با آقای محمدجواد (جعفر) زمردیان انجام داد و به بیان خاطرات اسارت و نحوه بازگشتش به وطن را پخش کرد. او طی برنامه عکسی از شهیدی که به جای او در گلزار شهدای همدان دفن شده را نشان می‌دهد و خواستار شناسایی او از طرف خانواده و آشنایانش می‌شود. پس از پخش این برنامه بسبباری با برنامه تماس می‌گیرند و احتمال شناختن شهید را مطرح می‌کنند. به هر حال پس از تحقیقات و بررسی‌هایی که صورت می‌گیرد، مشخص می‌شود که تصویر نشان داده شده «شهید ایرج خرم‌ج‌ه» است که به دلیل شباهت بسیار با آقای جعفر زمردیان به جای او در همدان تشییع و دفن شده است. محمدجواد زمردیان سال ۱۳۶۵ در جریان عملیات «کربلای ۴» از سوی نیروهای عراقی اسیر شده بود، اما شرایط منطقه عملیاتی و شواهد موجود، حاکی از به شهادت رسیدنش داشت و او به عنوان شهید مفقودال‌اثر اعلام می‌شود. تا اینکه سال ۶۶ به دنبال تفحص منطقه یاد شده، پیکر یک نوجوان شهید کاوش می‌شود. از آنجا که این شهید از نظر اندام، شکل و قیافه بسیار به محمد جواد زمردیان شباهت داشت بعد از شناسایی از سوی خانواده‌اش و تأیید شهادت فرزندشان محمدجواد، شهید ایرج خرم‌ج‌ه را به اشتباه به جای محمدجواد زمردیان در همدان دفن می‌کنند. او پس از اسارت به آغوش خانواده باز می‌گردد و از ماجرا باخبر می‌شود، بسیار تلاش می‌کند تا هویت واقعی شهید را شناسایی کند، اما موفق نمی‌شود تا اینکه در یک ماه‌عسل عکس شهید ایرج را نشان داده و از مردم می‌خواهد در صورت شناسایی هویت واقعی این عکس وی را در جریان بگذارد.

■ **تن زخمی و سیم خاردار**

مادر می‌گوید: در روند اجرای عملیات کربلای ۵ ایرج مجروح می‌شود. یکی از دوستانش با قطعه سیم خاردار یکی که در نزدیکی شاد باوی باروی ایرج را می‌بیند، بعد از عملیات و شهادت ایرج آن سیم خاردار روی بازوی ایرج کبودی ایجاد می‌کند که یک سال بعد در جریان شناسایی پیکرش خانواده آقای زمردیان به گمان اینکه این همان نشان ماه گرفتگی روی بازوی محمدجواد (جعفر) است و نشانه‌های دیگری که در ظاهر شان با هم یکی بود او را به جای فرزندشان شناسایی و در همدان تدفین می‌کنند. پس از اعلام شناسایی قطعی شهید ایرج خرم‌ج‌ه مراسم باشکوهی با حضور مادر و اعضای خانواده و بستگان شهید ایرج خرم‌ج‌ه و همچنین بسیاری از مردم همدان در این شهر و بر سر مزار این شهید بر گزار شد و به خواست مادر شهید ایرج خرم‌ج‌ه همانجا ماند.

■ **لباس سفید احرام**

میان همکفلی‌ام با مادر شهید خانم کبری خرم‌ج‌ه یکی از خادمان شهدا از آن روزها یاد می‌کنند و می‌گوید: بعد از اطلاع‌رسانی و خبر قطعی و تأیید شهید جای گرفته در همدان مردم پل کردان با هر وسیله‌ای که توانستند راهی همدان شدند تا در مراسم تجلیل از خانواده شهید ایرج خرم‌ج‌ه و دیدار مادر و فرزند شهیدش که بعد از ۲۷ سال اتفاق می‌افتاد، حاضر شوند. روزهایی که مردم پل کردان بار دیگر رو حبه بسیجی خود را به اثبات رساندند و مشتاقانه به دیدار شهیدشان در همدان رفتند، اما صد حیف که قسمت ما نشد. مادر شهید در ادامه می‌گوید: مهمان‌های زیادی آمده بودند و من خیلی‌هایشان را نمی‌شناختم، اما آنها به خاطر قدر دانی از شهدا و خانواده‌های شهدا آمده بودند و مراسم باشکوهی که من طبق وصیت ایرج با لباس سفید در آن (لباس احرام) در آن حاضر شدم. من بعد از ۲۷ سال به دیدار فرزندم آمده‌ام بسیار خوشحال بودم. دست روی سنگ مزارش گذاشتم و آن را غرق بوسه کردم.

■ **مادر ۲ شهید!**

هیچ‌گاه آن روز را از یاد نمی‌برم. وقتی به دیدار ایرج رفتم همه ذهنم کنار مزار شهیدی بود که در محل زندگی‌ام سال‌ها نام پسر شهیدم را با خود داشت. من ۲۷ سال پای مزار شهیدی که از پوست و خون من نبود می‌رفتم و با او درد دل می‌کردم و غصه‌های دلم را با او در میان می‌گذاشتم. بعد از شناسایی ایرج هنوز هم مادرانه سر مزار شهید می‌روم و فکر می‌کنم دو پسر داشتم که در راه خدا شهید شدند. هر چند فاصله من با ایرج دور است، اما به آرامش رسیدم. سالی چند باری به زیارتش می‌روم و امیدوارم هویت شهیدی که هم‌اکنون به جای فرزند من به خاک سپرده شده، شناسایی شود تا دل مادر او نیز آرام شود.

۷	۶	۱	۳	
۵		۴	۸	۴
۱	۶	۸		
۳		۹	۷	
۵			۲	
۹		۵	۶	۳
		۲		

۶	۸	۷	۱	۷	۸	۷	۷	۵	۷	۷
۸	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۱	۹	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲

■ پاسخ جدول شماره ۶۹۷۵